

بررسی ویژگی سهل‌ممتنع در غزلیات وحشی بافقی

مریم محمودی^۱

رؤیا دهقانی^۲

چکیده

غزل بهترین قالب برای بیان کردن گونه ادب غنایی است و شاعران بی‌شماری از این قالب برای سرودن اشعارشان بهره برده‌اند. یکی از این شاعران وحشی بافقی است. او یکی از بزرگ‌ترین شاعران قرن دهم است که نسبت به شاعران دوره خود در جایگاه ممتازی قرار دارد. وحشی بافقی در همه قالب‌های شعری طبع آزمایی کرده‌است، اما شهرتش بیشتر به‌خاطر غزل‌های پر سوز و گداز اوست. یکی از دلایلی که غزل‌های او را ممتاز گردانیده‌است، ویژگی سهل‌ممتنع بودن آن‌هاست. در این پژوهش تلاش بر این است تا به روش توصیفی - تحلیلی غزل‌های او از نظر سهل و ممتنع بودن مورد بررسی قرار گیرد. این پژوهش نشان می‌دهد که استفاده از گفتار عامه، دستورمندی، سادگی و رسایی واژه‌ها و دوری از صنعت پرداززی، باعث سهل‌ممتنع شدن غزلیات وحشی بافقی شده است. **کلیدواژه‌ها:** وحشی بافقی، سهل‌ممتنع، ادب غنایی، غزل.

Consideration of “Simple yet Complicated to Imitate” Characteristic of Vahshi Bafghi’s Sonnets

Maryam Mahmoudi, Associate Professor, Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University of Dehghan, Dehghan, Iran

Roya Dehghani, PhD student, Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University of Dehghan, Dehghan, Iran

Abstract:

Sonnets are the best and common poetic forms to express the lyrical poems. So many poets have used the sonnet form to express their feelings and thoughts. For instance, Vahshi Bafghi, as one of the most notable poets in the 10th century, has a supreme position among his contemporary poets. He has practiced all poetic forms, but his fame is due to his very emotional sonnets. His sonnets are exceptional because of a particular trait. They are simple yet complicated to imitate. The present research tries to consider the mentioned characteristic of his sonnets in an explanation-analytical manner. This research indicates that the poet has composed his sonnets with simple and expressive words without literary devices in a colloquial and grammatical language. The sonnets that are simple yet complicated to imitate.

Key words: Vahshi Bafghi, Lyrical literature, Sonnet, Simple yet complicated to imitate

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. نویسنده مسئول m.mahmoodi75@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۷/۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۷

۱. مقدمه

ادب غنایی گسترده‌ترین گونه ادب پارسی است و «ادبیات فارسی وسیع‌ترین افق معنایی به افق اشعار غنایی است. در یک نگاه اجمالی، شعرهای عاشقانه، فلسفی، عرفانی، مذهبی، وصف طبیعت همه مصادیق شعر غنایی هستند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۷). موضوعات شعر غنایی را می‌توان به انواع گوناگونی تقسیم کرد «از عشق و جوانی تا پیری و مرگ و غم‌ها و شادی‌های ناشی از حوادث روزگار، علایق انسان نسبت به خدا و خلق، وطن‌پرستی، مدح، هجو، عرفان و شطحیات، سوگ‌نامه‌ها و شکایت‌ها، خمریات، حبسیات، اخوانیات تا تفننات ادبی همچون لغز و معما و ماده تاریخ، مناظره، مفاخره، وصف طبیعت و شهرها» (رستگارفسایی، ۱۳۷۳: ۱۶۵).

شاید بهترین و مهم‌ترین قالب شعری که می‌تواند اندیشه‌های غنایی را بیان دارد، قالب غزل است. غزل در طول دوران حیات خود بر اساس موضوعات و مفاهیمی که در شعر فارسی وجود داشته دارای معنای گوناگونی بوده است که استاد همایی در این باره می‌نویسد: «باید دانست که اصطلاح غزل در قدیم مخصوص اشعار غنایی و سرودهای آهنگین عاشقانه بوده است که با الحان موسیقی تطبیق می‌شده و آن را غالباً با ساز و آواز می‌خوانده‌اند. در عدد ابیات و سایر خصوصیات نیز شرط و قیدی نداشت. بعد آن را مرادف کلمه نسیب به کار بردند و تغزلات پیش آهنگ قصاید را به اسم غزل نامیدند و تدریجاً همان غزلی که تشبیب قصاید بود به صورت غزل مفرد نظیر غزلیات عراقی و سعدی و حافظ درآمد و نوعی ممتاز و قسمتی مخصوص از شعر گردید و از آن تاریخ قسمت نسیب و تشبیب قصاید را برای امتیاز به نام تغزل خواندند» (همایی، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

یکی از شاعرانی که قالب غزل را برای شعرهایش برگزیده است، وحشی بافقی است «وحشی در غزل‌سرایی طبعی بسیار لطیف و کلامی نرم و دل‌انگیز دارد» (صفا، بی‌تا: ۲۷). اکثر غزل‌های وحشی بافقی بسیار ساده به نظر می‌رسند، اما مانند آن شعر گفتن بسیار سخت است و این درست همان چیزی است که به آن سهل‌ممتنع می‌گویند. در این نوشتار تلاش بر این است تا ویژگی‌های غزل وحشی که باعث سهل‌ممتنع شدن شعر او گردیده است، مورد بررسی قرار گیرد.

۱.۱. روش پژوهش

روش پژوهش در این تحقیق روش توصیفی - تحلیلی است و پس از مطالعه منابع و فیش‌برداری از آنها و سپس طبقه‌بندی و تحلیل آن، چارچوب نظام‌مندی برای این تحقیق ارائه گردید.

۲.۱. پیشینه پژوهش

شاید به اندازه‌ای که باید درباره وحشی بافقی پژوهش‌چندانی انجام نشده است، اما برخی از پژوهش‌ها درباره او به قرار زیر است:

طغیانی و علیزاده (۱۳۹۴) در مقاله «دیدگاه‌های اخلاقی و تربیتی در شعر وحشی بافقی» معتقدند که گرچه اغلب مضامین شعر وحشی عاشقانه است، در مثنوی خلد برین و دیگر قالب‌های شعری او می‌توان دیدگاه تربیتی را دید. دیدگاه‌هایی همچون: تحسین قناعت، عدل، انصاف، بخشش و تقبیح تظاهر، حرص، ریا و...

میر، کیچی (۱۳۹۳) در مقاله «جلوه معشوق در آیین شعر وحشی بافقی» به این نتیجه رسیده‌اند که در غزل‌های وحشی بافقی هم به جنبه ظاهری معشوق و هم به رفتار معشوق توجه شده است و تفاوتش با شعر قبل و بعد از خود، بی‌پروایی شاعر در بیان کردن توصیف معشوق مذکور است.

اسعدی فیروزآبادی (۱۳۹۲) در مقاله «تصویرهای زبانی در اشعار وحشی بافقی» معتقد است که می‌توان در اشعار وحشی بافقی تصاویر زبانی را مشاهده کرد به گونه‌ای که می‌توان این ویژگی را از خصایص سبک شعری او دانست. بنابراین تاکنون پژوهشی درباره‌ی سهل ممتنع بودن غزلیات وحشی بافقی انجام نگرفته‌است و به نظر می‌رسد که این پژوهش نخستین تحقیق در این باره باشد.

۲. ادب غنایی

تقسیم‌بندی ادبیات از لحاظ درون‌مایه و محتوا از زمان ارسطو رواج داشته است و بعد از او نیز کسان دیگری ادبیات را به انواعی تقسیم کرده‌اند که مهم‌ترین تقسیم‌بندی، طبقه‌بندی ادبیات به حماسی، غنایی و نمایشی است. گسترده‌ترین نوع ادبی، ادب غنایی است و آن دسته از آثار ادبی که حاوی احساس‌ها، هیجان‌ها، اندیشه‌ها و عواطف فردی شاعر یا نویسنده و تجربه‌های فردی اوست ادبیات غنایی نام گرفته است. «شعری که بیانگر احساسات و عواطف گوینده آن باشد احساس شخصی بدان معنی که از روح و احساس شاعر مایه گرفته باشد، و به اعتبار این که شاعر فردی است از اجتماع، لذا روح او نیز در بسیاری از مسائل با تمام جامعه پیوند دارد و زبانش گویای غم‌ها و شادی‌هایی است که میان وی و افراد اجتماعش مشترک است» (رزمجو، ۱۳۸۵: ۸۵). اسماعیل حاکمی در کتاب «تحقیق درباره‌ی ادبیات غنایی ایران» می‌نویسد که: «شعر غنایی شعری است که حاصل لبریزی احساسات شخصی است و محور آن «من» شاعر است و سراینده در آن نقش پذیرنده و متأثر دارد و نه تأثیربخش و مؤثر» (حاکمی، ۱۳۸۳: ۴). اشعار عاشقانه، عارفانه که بیشترین حجم ادبیات جهان را تشکیل می‌دهند از این نوع ادبی هستند «همه آن چیزهایی که احساسات انسان را بیان می‌کند، هر ناله‌ای که از دل غم‌زده‌ای بلند شود، هر اندوهی که از هجرانی حاصل می‌شود و به شعر در می‌آید، شعر غنایی است به شرطی که تقلیدی نباشد، خواه عاشق دل‌سوخته‌ای آن را بیان کند و خواه از زبان روستایی ساده‌دلی به شکل ترانه بیان شود و یا اینکه بیان حال شاعری توانمند باشد» (صورتگر، ۱۳۴۱: ۱۷۶). بهترین قالب شعری که می‌تواند بیانگر شعر غنایی باشد، غزل است.

۱.۲. غزل

غزل یکی از قالب‌های مهم شعر پارسی است که از دیرباز تاکنون مورد توجه شاعران این مرز و بوم بوده است و این خود دلیلی است که برخی از پژوهشگران به تعریف غزل پرداخته‌اند، لغت‌نامه دهخدا معانی غزل را با مآخذ آن به ترتیب زیر آورده است:

سخن گفتن با زنان و عشق‌بازی نمودن (منتهی‌الارب)، حدیث زنان و حدیث عشق ایشان کردن (آندراج)، محادثه با زنان (اقرب‌الموارد) بازی کردن با محبوب، حکایت کردن از جوانی و حدیث صحبت و عشق زنان (غیاث‌اللغات) دوست داشتن، حدیث با زنان و صحبت با ایشان (تاج‌المصادر بیهقی) ستایش کردن کسی، ثنای کسی (مقدمه‌الادب زمخشری)، سرود و کلام منظوم و شعر و چامه (ناظم‌الاطباء)، المنجد ذیل غزل می‌نویسد: الغزل: اللّهُمَّ مَعَ النِّسَاءِ الغَزَلُ: المُنْعَزَلُ بالنِّسَاءِ (دهخدا، ۱۳۳۷: ذیل غزل)

شمس قیس رازی نیز در «المعجم» در معنای غزل می‌نویسد: «غزل در اصل لغت حدیث زنان و عشق‌بازی با ایشان و تهالک در دوستی ایشان است و مغالزت عشق‌بازی و ملاعبت است با زنان» (شمس قیس، ۱۳۶۰: ۴۱۵).

جلال‌الدین همایی در کتاب «فنون بلاغت و صناعات ادبی» درباره‌ی قالب غزل می‌نویسد: «غزل در اصطلاح شعرای فارسی، اشعاری است بر یک وزن و قافیت، با مطلع مصرع که حد معمول متوسط ما بین پنج بیت تا دوازده بیت باشد و گاهی بیشتر

از آن تا حدود پانزده و شانزده بیت، و به‌ندرت تا نوزده بیت نیز گفته‌اند. اما از پنج بیت کمتر، چون سه چهار بیت باشد می‌توان آن را غزل ناتمام گفت، و کمتر از سه بیت را به نام غزل نشاید نامید» (همایی، ۱۳۸۴: ۱۲۴).

یکی از کسانی که در قرن دهم هجری به خاطر غزلیاتش مشهور گشته است وحشی بافقی است «با همه استادی که وحشی در مسدس ترکیب‌ها و مربع‌های ترکیب‌های خود از باب بیان احساس‌ها و عاطفه رقیق شاعرانه نشان داده، باید غزل‌های او را سرآمد شعرهای او در این راه دانست چندان‌که بیشتر آن‌ها در صف اول ژانرهای غنایی پارسی است» (صفا، ۱۳۷۳: ۷۶۶).

۲.۲. وحشی بافقی

مولانا شمس‌الدین کمال‌الدین محمد وحشی بافقی در ۹۳۹ ه.ق چشم به جهان گشود و در سال ۹۹۱ ه.ق چشم از جهان فرو بست. فخر الزمانی در تذکره میخانه درباره تخلص او می‌نویسد که: «این لقب قبلاً متعلق به برادر او بود که در ابتدای جوانی و شاعری درگذشت» (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۸۲). کمال‌الدین، تخلص «وحشی» به خود گرفت و تا آخر عمر، این تخلص را با خود داشت و چنان‌که گفته است: ابیات برادرش را بدون تخلص و اشعار خودش را با تخلص در دیوان خود جای داده است» (همان: ۱۸۲).

او یکی از شاعران معروف قرن دهم هجری است قرنی که مکتب شعر وقوع به اوج می‌رسد و برخی پژوهشگران حتی او را مؤسس این مکتب می‌دانند و معتقدند که او در این مکتب «و در حدّ وسع خود، تا آنجا که بنیه فرهنگی عصر اجازه می‌داد، نوآوری کرد» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۷۲).

البته آنچه نباید از نظر دور داشت این است که او در قالب‌های مختلف شعری طبع‌آزمایی کرد چنان‌که، غزل، قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، قطعه، رباعی و مثنوی‌هایی به نام خلد برین، ناظر و منظور و مثنوی ناتمام فرهاد و شیرین دارد. اما آنچه موجب شهرت وحشی شده است؛ غزلیات اوست.

وحشی وقتی پا به میدان شعر می‌گذارد که شعر فارسی به خاطر نازکاندیشان سبک هندی دچار یک پیچیدگی و ابهام و گاهی تعقید شده‌است، اما او شاعری است که بسیاری از مضامین از جمله مضامین عاشقانه را در غزلیاتش ساده و بی‌پیرایه بیان می‌دارد و ویژگی مهم شعرش این است که «به نحوی لایح احساسات و عواطف رقیق و تند شاعرانه را بیان می‌کند و از این حیث وحشی در میان شاعران امتیاز خاصی دارد. غزل‌های او از حیث اشتغال بر عواطف حاد و احساسات تند و انعکاس شدید شاعر در برابر تأثرات باطنی قابل توجه و شایسته کمال اعتناست» (صفا، بی‌تا: ۲۷).

۱.۲.۲. سهل‌ممتنع در غزلیات وحشی بافقی

هنگامی که سخن از سهل‌ممتنع به میان می‌آید، ناخودآگاه نام سعدی به ذهن متبادر می‌شود، اما در بیش‌تر شعرهای وحشی نیز می‌توان ردپای ویژگی سهل‌ممتنع را دید و اگر تذکره‌ها را ورق بزنیم به این امر پی می‌بریم، به عنوان نمونه واله داغستانی در تذکره ریاض‌الشعرا می‌نویسد: «مولانا وحشی است که اکثراً به روش روزمره عوام گفتگو کرده لیکن معنی اوستادی و مایه‌وری او فی‌الجمله مانع خامی و بی‌رتبگی کلامش شده‌است. دیگران را که طرز گفتگوی او خوش آمده و خواسته‌اند به روش او شعر بگویند سخن ایشان یکباره از درجه فصاحت و پختگی افتاده و به جایی رسیده است که هر کسی را قدری هم از این علم بهره باشد از شنیدن آن عار و تنفر آید.» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۳۸۰). نخعی در مقدمه دیوان او می‌نویسد: «این سخنور شیرین‌زبان با دلی آرزومند، ساده‌گویی و نوپردازی و بی‌پیرایگی و روان‌سازی را در زبان شعر فارسی از نو بنیاد گذاشت» (وحشی بافقی، ۱۳۳۹: نود و پنج) و بی‌گمان وحشی در این راه پیروز گشته و به موفقیت نایل آمده است.

باید گفت که در شعر سهل‌ممتنع شاعر می‌کوشد که کلیه عناصر صوری و ذاتی شعر را اعم از صورت و ساختار، محتوا، تصویر و... به سادگی بکشاند، اما باید خاطر نشان کرد که بیشتر این کارها به وسیله زبان صورت می‌گیرد و سهل‌ممتنع در

زبان بیشتر روی می‌دهد و «سهل و ممتنع در سطح و ساخت زبان نیز هست، کمترین نابهنجاری و ناروانی در واژه‌ها و ترکیب ساختمان جملات، هر گونه عیبی را از عوامل مخلّ فصاحت و بلاغت که (ز بس شنیدن گشته است خلق را بر) کوتاهی در بازتاباندن لحن دلخواه شاعر، ناخوشی در کلمات و حروف قافیه و ردیف و ... آن را چنان برهم می‌زند که یکباره از همه چیز به هیچ چیز فرو می‌گلتد» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۳۳۶). بر این اساس ویژگی‌های شعر سهل‌ممتنع غزلیات بافقی در چند دسته بررسی می‌گردد:

۱.۱،۲.۲. طرز تألیف

بسیاری از غزلیات وحشی بافقی به خاطر طرز تألیف و نوع نگارش شاعر، دارای ویژگی سهل و ممتنع است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱.۱،۱.۲.۲. دستوری

محور همنشینی زبان فارسی بهترین امکان را برای گسترش جمله و جابه‌جایی ارکان دارد و بر این اصل «در شعر ما با دستورگریزی روبه‌رو هستیم؛ زیرا زبان در ادبیات دگرگون می‌شود، قوّت می‌گیرد و به صورت کاملاً نظام‌یافته از زبان روزمره منحرف می‌شود» (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۴). همین هنجارگریزی زبانی یکی از ویژگی‌هایی شعر است «برخلاف نثرنویسان که غالباً بیانشان را در چهارچوب‌های معمول دستوری محبوس نموده‌اند، اصولاً شاعران خود را با زبان درگیر کرده، کلیشه‌های دستوری را تغییر می‌دهند تا به سبک و زبان خاص خود دست یابند» (علی‌پور، ۱۳۸۰: ۵۶) با وجود این وحشی از جمله شاعرانی است که کلام را با توجه به اقتضای کلام و با گذشتن از موانع وزن و قافیه طوری به کار می‌برد که اگر بخواهیم شعر او را از حالت نظم خارج کنیم و به صورت نثر در آوریم با پس و پیش کردن یکی دو کلمه این امر حاصل می‌شود:

این زمان یارب مه محمل‌نشین من کجاست آرزو بخش دل اندوهگین من کجاست
(وحشی، ۱۳۷۷: ۱۳)

طراز سبزه بر گلشن عذار خوش است معین است که گلشن به نوبهار خوش است
(همان: ۱۷)

یار ما بی‌رحم یاری بوده است عشق او با صعب کاری بوده است
(همان: ۱۸)

که با جابه‌جایی یک واژه می‌شود: یار ما یار بی‌رحمی بوده است و تبدیل به یک جمله نثر می‌شود.

هنوز عاشقی و دلربایی نشده است هنوز زوری و زورآزمایی نشده است
(همان: ۲۳)

سوز تب فراق تو درمان‌پذیر نیست تا زنده‌ام چو شمع ازینم گریز نیست
دل‌تنگم و با هیچ کس میل سخن نیست کس در همه آفاق به دل‌تنگی من نیست
(همان: ۳۲)

شام هجران تو تشریف به هر جا ببرد در پس و پیش هزاران شب یلدا ببرد
(همان: ۴۵)

چشم او قصد عقل و دین دارد لشکر فتنه در کمین دارد
(همان: ۴۷)

آن پادشه حسن ندانم چه خطا دید / کان لطف که نسبت به گدا داشت ندارد
(همان: ۴۸)

تا چند روم از پی او بند کنیدم / باشد که زمانی به فراغت بنشینم
(همان: ۱۰۱)

یک همدم و هم‌نفس ندارم / می‌میرم و هیچ کس ندارم
(همان: ۱۲۱)

این ویژگی بارزترین و پربسامدترین ویژگی است که باعث سهل‌ممتنع شدن شعر وحشی شده است که علاوه بر موارد ذکر شده می‌توان به غزل ۱۶۰ بیت ۳، غزل ۱۲۸ بیت ۱، غزل ۲۵۶ بیت ۱، غزل ۳۰۵ بیت ۳ و... اشاره کرد.

۲.۱، ۱، ۲، ۲. طرز تألیف مطابق گفتار عامه

یکی از عواملی که در شعر وحشی بافقی نقشی در سهل‌ممتنع شدن غزلیات او دارد، به‌کارگیری زبان عامه است. «زبان غزل لازم است که همان زبان عمومی و محاورات روزانه باشد؛ زیرا که عاشق و معشوق هیچ وقت در زبان علمی باهم صحبت نمی‌کنند» (صیاد کوه، ۱۳۸۶: ۱۶۰). وحشی شاعری است که سبک ویژه خود را دارد و «ارزش کار او در آن است که مضمون‌ها و نکته‌های شاعرانه دقیق و همچنین احساس‌ها و عاطفه‌های رقیق و نازک‌خیالی‌ها و نازک‌دلی‌های خود را که بدان شهرت یافته با زبانی بسیار ساده نزدیک به زبان تخاطب بیان می‌کند و گاه چنان است که گویی سخن روزانه خود را می‌گوید» (صفا، ۱۳۷۳: ۷۶۷). ویژگی‌ای که واله داغستانی نیز در تذکره‌اش به آن پرداخته است و در بالا نیز ذکر شد گرچه به‌کارگیری زبان عامه از ویژگی‌های شعری این دوره است، او زبان عامه را با صنعت‌بازی دچار ابهام نمی‌کند و «این سادگی و روانی و بی‌پیرایگی تا آنجاست که بسیاری از شعرهایش با گفتگوهای عادی مردم و سخنان همگانی هیچ‌گونه جدایی نمی‌دارد» (وحشی بافقی، ۱۳۳۹: نود و هشت) به عنوان نمونه برخی از ابیات غزلیات وحشی ذکر می‌گردد:

باز این عتاب و شیوه عاشق‌گداز چیست / بر ابرو این همه گره نیم باز چیست
(وحشی بافقی، ۱۳۷۷: ۳۰)

بی شکوه و شکایت ما ترک جور چیست / دیدی چه ناصواب بفرما خطا چه بود
(همان: ۵۷)

صد گل تازه شکفته است ز گلزار رخس / گل گل افتاده برو از می نایش نگرید
(همان: ۶۳)

فغان ز سنگدل من که خون صد مظلوم / به ظلم ریزد و اندیشه از خدا نکند
(همان: ۸۴)

شد مانع نشستیم از خاک راه خویش / خاکم به سر که قدر غباری نداشتم
(همان: ۱۱۶)

سال نو آمد غم بیهوده خوردن خوب نیست / می بخور وحشی خدا داند که در آینده چیست
(همان: ۲۱)

بر دری ز آمد شد بسیار آزاریم هست / گر خدا صبری دهد اندیشه کاریم هست
(همان: ۳۶)

شکفتگیش چو هر روز نیست حالی هست / اگر غلط نکنم از منش ماللی هست
(همان: ۳۷)

عفاک الله مرا کشتی و رفتی نکو رفتی الهی بد نیینی
(همان: ۱۴۵)

۲،۱،۲،۲. مفردات

به کار بردن واژه‌های ساده و برگرفته از زبان مردمان از دیگر ویژگی‌هایی است که سخن وحشی را به سهل ممتنع نزدیک می‌کند.

۱،۲،۱،۲،۲. واژه‌های ساده

وحشی در غزل‌هایش واژه‌های لطیف و پرکاربرد به کار برده است؛ چنان که برای فهم و شرح غزل‌هایش نیازی به مراجعه به فرهنگ نیست. همچنین او در اشعارش واژه‌های ثقیل عربی نیز ندارد؛ زیرا شعر کسانی که واژه‌های ثقیل عربی را در اشعارشان بسیار به کار برده‌اند، نمی‌توان سهل ممتنع شمرد، اما وحشی «برخلاف دیگر معاصرانش با زبانی ساده و دل‌نشین و بدون استعمال مفردات واژه‌های عربی و خشن و ترکیب‌های نابهنجار، سفرنامه‌ای از روح عاشق و دل‌حساس و عواطف لطیف خویش در غزل پرداخته است» (صبور، ۱۳۷۰: ۴۴۶)، و در شعر او تا آنجا که امکان داشته است واژه‌های ناخوش و ناهموار به کار نرفته است. دلیل دیگری که می‌توان برای سهل ممتنع بودن شعر وحشی بیان کرد؛ این است که او اصطلاحات دانش‌های مختلف را در غزل خود جای نداده و قصد اظهار فضل نداشته است، مثلاً شعر امثال خاقانی و بیدل و... را نمی‌توان شعر سهل ممتنع به شمار آورد اما «او شعر را در راه خودنمایی و دانش‌فروشی و آموزشی و داشتن گفتارها و سخنان دینی و دانشی به کار نبرده و از آن چنین سودجویی‌هایی نکرده است» (وحشی بافقی، ۱۳۳۹: صد)

همان‌طور که گفته شد واژه‌های غزلیات وحشی پرکاربردند و وی با شعرش قصد اظهار فضل نداشته است. در زیر چند بیت از غزلیات او که برخی واژه‌هاش نیاز به تشریح دارد یا به علمی مربوط می‌شود، آورده می‌شود، گر چه همین واژه‌ها نیز بسیار پرکاربردند.

من حرف می کشیدن اغیار می‌زنم آن مست ناز را عرق انفعال می‌زنم
(وحشی بافقی، ۱۳۷۳: ۳۱)

که منظور از «انفعال» اینجا خجالت و شرمندگی است.

میر مجلس را چه بگشاید ز من جز دردسر زانک چنگ من به قانون حریفان ساز نیست
(همان: ۳۴)

که «قانون» نام سازی معروف است.

من مرید عشق گر ارشاد آن شد حاصلم آن صفت کش نام موت اختیاری گفته‌اند
(همان: ۶۹)

که این بیت به جمله مشهور موتوا قبل ان تموتوا اشاره دارد.

هر کرا کحل محبت چشم جان روشن نساخت روز حشرش همچنان خواهند کور انگیختن
(همان: ۱۲۳)

که به آیه شریفه: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» سوره طه آیه ۱۲۴ اشاره دارد.

۲،۲،۱،۲،۲. واژه‌های عربی

در ابیات وحشی ترکیبات عربی نیز دیده می‌شود، اما نه چنان که شعر را دچار تعقید و ابهام کند. ترکیبات عربی به کار رفته در دیوان او نیز در زبان مردم کاربرد دارد.

بمیرم پیش آن لب این چنین گاهی تبسم کن	بحمدالله که دیدم بی‌گره یک‌بار ابرویت
(وحشی بافقی، ۱۳۷۷: ۴۲)	
عیاذ بالله از روزی که عشقم در جنون آرد	سر زنجیر گیرد وز عقلم درون آرد
(همان: ۴۴)	
سبو به دوش و صراحی به دست و محتسب از پی	نعوذ بالله اگر پای من به سنگ برآید
(همان: ۷۷)	
قبا می‌پوشد و خون می‌کند افشاندن دستش	معاذالله از آن ساعت که خنجر بر میان بندد
(همان: ۷۸)	
المنه لله که شب هجر سرآمد	خورشید وصال از افق بخت برآمد
(همان: ۶۴)	

علاوه بر ابیات ذکر شده، می‌توان به غزل ۲۰۷ بیت ۳، غزل ۲۲۳ بیت ۲، غزل ۳۸۱ بیت ۳، غزل ۲۸۸ بیت ۲ و... اشاره کرد. البته باید گفت که این واژه‌ها درصد بسیار ناچیزی از غزلیات وحشی را دربر می‌گیرد.

۳،۲،۱،۲،۲. واژه‌های برگرفته از زبان عامه

در غزلیات وحشی، استعمال واژه‌هایی که مردم عادی در گفتارشان به کار می‌برند برای نزدیک شدن هرچه بیشتر به زبان مردم است. «می‌توان گفت وحشی نیز مانند پیروان سبک هندی از شیوه معمول زمان پیروی کرده و تا اندازه‌ای به زبان توده مردم و نزدیک به فهم و لحن آنان شعر سروده است» (مؤتمن، ۱۳۷۱: ۳۸۰). همین نزدیک شدن به زبان مردم باعث سادگی زبان غزلیات او شده است و در واقع «مشخصه سبکی او، سادگی و روانی و سخن گفتن به زبان مردم (عامیانه) است» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۶۳). در زیر نمونه‌هایی از این ویژگی آورده می‌شود:

از تیغ بی‌ملاحظه آه ما بترس	اولی است این‌که کس نشود هم نبرد ما
(وحشی بافقی، ۱۳۷۷: ۱۰)	
تویی که عزت ما می‌بری به کم‌محللی	وگر نه خواری عشقت هلاک صحبت ماست
(همان: ۲۰)	
تو و خلاف مروّت خدا نگه دارد	به ما جفای تو از بخت بی‌مروّت ماست
(همان)	
میرم به ملتفت نشدن‌های ساخته	وان طرز باز دیدن و تقریب دانیت
(همان: ۴۱)	
همه رنگ حيله بینم پس پرده فریبت	برو ای دورو که هستی زگل دورو دوروتر
(همان: ۸۶)	
تکیه کردم بر وفای او غلط کردم، غلط	باختم جان در هوای او غلط کردم، غلط
(همان: ۹۷)	

۳،۱،۲،۲. آرایه ادبی

یکی دیگری از ویژگی‌های سهل‌ممتنع بودن غزلیات وحشی بافقی این است که در ابتدا خواننده متوجه آرایه‌های ادبی به‌کار رفته در غزلیات او نمی‌شود، یا حتی بیت‌هایی از غزلیات او را می‌توان مشاهده کرد که از صنایع ادبی خالی است اما بسیار زیبا است و در واقع «از صنعت‌های شعری و سخن‌بازی‌ها در شعر وحشی خبری نیست» (وحشی بافقی، ۱۳۳۹: صد)؛

زیرا وحشی تلاشش بر این بوده است تا با صداقتی مثال‌زدنی سوز و گداز درونی خود را بیان دارد برای همین «توجه به صنعت‌ها و آرایش‌های لفظی نیز در آیین سخنوری وحشی ستوده نمی‌بود، مگر آنکه سنخ کلام اقتضا کرده باشد چنان‌که در سخن دیگر ساده‌گویان فارسی می‌بینیم.» (صفا، ۱۳۷۳: ۷۶۸). حتی آرایه‌هایی که به کار برده است ساده هستند و مخاطب به راحتی می‌تواند درک کند و مانند اشعار خاقانی و آرایه‌های دور از ذهن او نیست که مخاطب را در پیچ و خم اندیشه‌های دور و درزا سرگردان کند تا سرانجام بفهمد که منظور شاعر چه بوده است یا از خیر سر درآوردن از معنی شعر بگذرد!

۱.۳.۱.۲.۲. صنایع لفظی

در اشعار وحشی بافقی صنایع لفظی فراوانی دیده نمی‌شود و منظور از صنایع لفظی «آن است که زینت و زیبایی کلام وابسته به الفاظ باشد» (همایی، ۱۳۸۴: ۳۷). یکی از این صنایع که در شعر وحشی به چشم می‌خورد، جناس است.

جناس

آن مستی تو دوش ز پیمانۀ که بود چندین شراب در خم و خمخانۀ که بود

(وحشی بافقی، ۱۳۷۷: ۵۵)

لب بجنبان که سر تنگ شکر بگشاید شکرستان ترا فقل ز در بگشاید

(همان: ۶۰)

۲.۳.۱.۲.۲. صنایع معنوی

وحشی در اشعار خود صنایع معنوی را نسبت به صنایع لفظی بیشتر به کار برده است و صنایع معنوی «آن است که حسن و تزیین کلام مربوط به معنی باشد نه به لفظ» (همایی، ۱۳۸۴: ۳۷).

آرایه ادبی که بیشتر از همه در شعر وحشی بافقی جلب نظر می‌کند، تلمیح است، آن هم تلمیح‌های ساده؛ نظیر: تلمیح به داستان لیلی و مجنون، یوسف و فرهاد و شیرین:

به ذوق جستن فرهاد می‌رود گلگون تو این مبین که عنان بر عنان شب‌دیز است

(وحشی بافقی، ۱۳۷۷: ۱۷)

عیب مجنون مکن ای منکر لیلی که درو حالتی هست که آن بر همه کس ظاهر نیست

(همان: ۳۵)

ای صبا پیرهن یوسف مگر همراه تست از کدامین باغ این گل در گریبان کرده‌ای

(همان: ۱۴۲)

ز مستی آن که می‌گوید انا الحق کی خبر دارد که کرسی زیرپا یا ریسمانش در گلو باشد

(همان: ۵۹)

به دست آور بتی جان‌بخش و عیش جاودانی کن حیات خضر خواهی فکر آب زندگانی کن

(همان: ۱۲۹)

بیشترین اشاره به داستان حضرت یوسف است که بیست و یک بار به آن اشاره کرده است و بعد از آن، هفده بار به داستان فرهاد و شیرین، هشت بار به داستان لیلی و مجنون، شش بار به داستان خضر، سه بار به داستان حسین بن منصور حلاج، دو بار به داستان حضرت نوح و حضرت ایوب و حضرت سلیمان، و یک بار هم به داستان حضرت موسی و عیسی و یک بار هم به داستان محمود و ایاز اشاره کرده است.

برخی دیگر از آرایه‌های غزلیات وحشی بافقی در زیر آورده می‌شود که نشان می‌دهد وحشی بافقی اهل صنعت‌بازی نیست:

تضاد:

ز لبی چنان که بارد شکرش ز شکرستان همه زهر دارد اما چه کند شکر ندارد
(همان: ۵۰)

استعاره:

ماه من گفتم که با من مهربان باشد نبود مرهم جان من آزرده‌جان باشد نبود
(همان: ۵۴)

ماه من: استعاره از معشوق

به اعتماد کس ای غنچه راز دل مگشای که بلبل تو به زاغ و زغن هم‌آواز است
(همان: ۱۶)

تشبیه:

دل را کمند شوق که خواهد گلو فشرد آن پیچ و تاب تعبیه در تار موی کیست
(همان: ۲۸)

می‌نشستم که مگر خار غم از پا بکشم داد دشنام که تقریب مینگیز و برو
(همان: ۱۳۶)

۳. نتیجه‌گیری

بهترین و پرکاربردترین قالب شعری که در گونه ادب غنایی به کار می‌رود، قالب غزل است. شاعران این سرزمین از دیرباز تاکنون به این قالب شعری توجه داشته و در آن طبع‌آزمایی کرده‌اند. یکی از این شاعران وحشی بافقی شاعر قرن دهم هجری است که گرچه در همه قالب‌ها شعر سروده، شهرتش بیشتر به خاطر غزل‌سرایش بوده است. غزل‌های وحشی به دور از پیچیدگی‌های شاعران سبک هندی در آن دوران دارای سادگی ویژه و منحصر به فردی است. همانند غزلیات وحشی سرودن برای دیگران آسان می‌نماید ولی این کار بسیار مشکل است؛ برای همین اکثر غزلیات او این ویژگی یعنی سهل‌ممتنع بودن (ساده نشان دادن و سخت بودن) را دارند.

دستورمندی ویژه‌ای که ابیات او دارد که با پس و پیش کردن یک یا دو واژه به نثر تبدیل می‌شوند، یکی از دلایل سهل‌ممتنع بودن شعر وحشی است. دلیل دیگر استفاده از گفتار مردم چه در طرز تألیف و چه در به‌کارگیری این واژه‌ها در شعرش است، واژه‌های شعر وحشی بسیار رسا هستند و حتی واژه‌های عربی درصد بسیار ناچیزی از غزلیات او را تشکیل می‌دهند گرچه همین واژه‌های عربی نیز به راحتی قابل فهمند و در میان مردم به کار می‌روند. دلیل دیگری بر سهل‌ممتنع بودن شعر او، می‌تواند این باشد که او از به کار بردن دانش و فضل‌فروشی در اشعارش پرهیز می‌کند و سعی نمی‌کند که در غزلیاتش به بازی‌های لفظی و کلامی و صنعت‌بازی بپردازد. صنایع لفظی و معنوی که در شعر او می‌بینیم ساده و قابل فهمند و حتی تلمیحات او نیز به داستان‌هایی اشاره دارد که مردم همه از آن مطلعند. این دلایل، دلایلی هستند که باعث شده است ما بتوانیم شعر وحشی بافقی را همانند شعر سعدی، سهل‌ممتنع به شمار آوریم.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ایگلتون، تری (۱۳۸۰)، پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
۳. حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۳)، تحقیق درباره ادبیات غنایی ایران و انواع شعر غنایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، سعدی در غزل، تهران: نشر قطره.
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۶. رزمجو، حسین (۱۳۸۵)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۷. رستگارفسایی، منصور (۱۳۷۳)، انواع شعر فارسی، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، «انواع ادبی و شعر فارسی»، رشد آموزش ادب فارسی، سال هشتم، شماره ۳۲، صص ۹-۴.
۹. شمس قیس رازی (۱۳۶۰)، المعجم فی معاییر اشعار المعجم، تصحیح محمد قزوینی، تهران: کتابفروشی زوار، چاپ سوم.
۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۸۰)، سبک‌شناسی شعر، تهران: انتشارات فردوس.
۱۱. ----- (۱۳۷۳)، سیر غزل در شعر فارسی، تهران: انتشارات فردوس، چاپ چهارم.
۱۲. صبور، داریوش (۱۳۷۰)، آفاق غزل فارسی، تهران: نشر گفتار: چاپ دوم.
۱۳. صفا، ذبیح الله (بی تا)، گنج سخن، جلد سوم، تهران: ابن سینا.
۱۴. ----- (۱۳۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم بخش دوم، تهران: فردوس، چاپ هفتم.
۱۵. صورتگر، لطفعلی (۱۳۴۱)، سخن سنجی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. صیادکوه، علی اکبر (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر نقد زیباشناسی سعدی، تهران: نشر روزگار.
۱۷. علی پور، مصطفی (۱۳۸۰)، ساختار زبان شعر امروز، تهران: فردوس، چاپ دوم.
۱۸. فخرالزمانی قزوینی، ملا عبدالنبی (۱۳۶۳)، تذکره میخانه، به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران: اقبال.
۱۹. مؤتمن، زین العابدین (۱۳۷۱)، تحول شعر فارسی، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ چهارم.
۲۰. واله داغستانی، علیقلی (۱۳۸۴)، تذکره ریاض الشعرا، جلد ۴، مقدمه و تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
۲۱. وحشی بافقی، کمال‌الدین (۱۳۳۹)، دیوان، ویراسته حسین نخعی، تهران: امیرکبیر.
۲۲. ----- (۱۳۷۷)، کلیات دیوان وحشی بافقی، مقدمه سعید نفیسی، تهران: جاویدان، چاپ هفتم.
۲۳. همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۴)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: نشر هما، چاپ بیست و چهارم.

